

اصول عدالت اقتصادی در اقتصاد متعارف و اقتصاد اسلامی

علی نقی^۱

چکیده

بر اساس آموزه‌های اسلامی، عدالت موجب حیات و سبب بی‌نیازی مردم می‌شود. عدالت اسلامی موجب تقویت معنوی و روحانی افراد جامعه اسلامی است. کارکرد اصلی نظام اقتصادی اسلام اجرای عدالت در امور معاش بین بنی آدم می‌باشد. مشکل اصلی، تحقق عدالت اقتصادی در جامعه اسلامی است.

عدالت اقتصادی یک مفهوم ذهنی است و نمی‌توان آن را با موازین مادی اندازه‌گیری کرد. نظام‌های اقتصادی جهان برای تحقق عدالت اقتصادی راهکارهای مختلف پیشنهاد کرده‌اند. اصول عدالت اقتصادی که در اقتصاد متعارف بیان شده‌اند محدود و اختراعات بشراند و در واقع سبب قیام عدالت واقعی در جامعه نمی‌شوند. برای همین ما شاهد طبقات مختلف در جوامع غرب هستیم. اسلام دین و حیانی است و تعلیمات آن از طرف خداوند متعال‌اند. اسلام اصول عدالت اقتصادی را بیان فرموده که اگر بر آنها عمل شود قطعاً عدالت اقتصادی متحقق خواهد شد. تصور و مفهوم عدالت اقتصادی در اسلام به نسبت تصور و مفهوم آن در اقتصاد سنتی زیاد واضح و کامل می‌باشد. تصور عدالت اقتصادی در اقتصاد سنتی محدود به توزیع و مشارکت در تولید است؛ ولی اسلام از مبادله تا باز توزیع ثروت و درآمد تمام مراحل عدالت اقتصادی را بیان فرموده است.

کلیدواژه‌گان: عدالت اقتصادی، اقتصاد متعارف، اقتصاد اسلامی، اصول عدالت

اقتصادی، تحقق عدالت اقتصادی.

^۱. دانش‌پژوه ارشد اقتصاد جامعه المصطفی (ص) العالمیه. anaqeehaqqani@gmail.com

مقدمه

برای درک راه‌های تحقق عدالت اقتصادی، دانستن اصول عدالت اقتصادی لازم است. همه نظام‌های اقتصادی جهان اصول عدالت اقتصادی را بیان کرده‌اند، ولیکن فی الواقع عدالت در نظام‌های اقتصادی تحقق نیافت. نظام اقتصادی اسلام دین و حیانی است و عدالت را اولین مقصد و هدف خود قرار داده است و حقوق تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان را رعایت می‌کند.

اقتصاددانان و فلاسفه جهان اصول و انواع عدالت اقتصادی را بیان کرده‌اند و اسلام هم اصول و انواع اقتصادی را بیان فرموده است. در این مقاله کوشش شده است که اصول عدالت اقتصادی در اقتصاد متعارف و اقتصاد اسلامی بیان شود.

اصول عدالت اقتصادی در اقتصاد متعارف

از زمان افلاطون تا قبل از رالز نظریات عدالت نسبت به زمان و مکان ضعف داشتند و با تغییر شرایط نیاز به تجدید نظر در نظریات عدالت می‌شد. فلاسفه جهان برای عدالت اقتصادی اصل‌های بیان کرده‌اند که با هدف و غایت عدالت تفاوت دارند. غالب اصول عدالت اقتصادی آنها اصل آزادی، اصل برابری و اصل آمیزه برابری و آزادی می‌باشند. لیبرالیست‌ها معتقد به آزادی و سوسیالیست‌ها معتقد به برابری و لیبرال دیموکرات‌ها و قراردادگرایان معتقد به آمیزه آزادی و برابری می‌باشند

۱- اصول عدالت از نظر جان رالز

رالز از برجسته‌ترین فلاسفه آمریکای است. ایشان مدرک دکتری خود را در رشته فلسفه اخلاق در سال ۱۹۵۰ از دانشگاه پرینستون دریافت کرد و استاد فلسفه در دانشگاه هاروارد آمریکا شد. رالز حدود ۴۰ سال به کار بر روی نظریه اش در باب عدالت اجتماعی/اقتصادی پرداخته و در کتاب نظریه عدالت (A Theory of Justice ۱۹۷۱) اصول عدالت خویش را بیان کرده است که و این نظریات شهرت فراوانی کسب کرده‌اند. ما در این جا اصول عدالت اقتصادی رالز را مختصراً بیان می‌کنیم.

اصل اول: آزادی (Principle of Liberty)

هر فرد حق مساوی دارد که نسبت به گسترده‌ترین آزادی‌های اساسی دیگران، آزادی

داشته باشد. آزادی‌های بنیادی شهروندان شامل آزادی سیاسی (آزادی حق رای دهی و دستیابی به مقام‌های دولتی) با آزادی بیان، آزادی شعور و افکار، آزادی داشتن املاک، آزادی از دستگیری ستمگرانه طبق قانون. همه این آزادی‌ها طبق اصل اول برای همه مساوی باشند. چرا که شهروندان یک جامعه عدل همین‌ها بعنوان حقوق بنیادی باید داشته باشند.^۱

طبق رالز آزادی بنیادی‌ترین حق هر فرد است. آزادی مورد نظر رالز مطلق نیست و او بین آزادی اساسی و غیر اساسی تمایز می‌گذارد.

اصل دوم: نابرابری (Principle of Difference)

«نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی باید به گونه ای سامان داده شوند که بتوان انتظار داشت که (الف) به سود همگان تمام شوند. (ب) برای موقعیت‌ها و مناصبی که باب شان روی همه گشوده است در نظر گرفته شوند».^۲

این چیز قابل بحث و بررسی است که نابرابری‌های اقتصادی که به سود همگان نباشند قابل قبول نیستند و نابرابری‌های که مربوط به مناصب و موقعیت‌های عمومی

^۱. John Rawls, A Theory of Justice, p۶۰-۶۱

basic liberty First: each person is to have an equal right to the most extensive compatible with a similar liberty for others. The basic liberties of citizens are, roughly speaking, political liberty (the right to vote and to be eligible for public office) together with freedom of speech and assembly; liberty of conscience and freedom of thought; freedom of the person along with the right to hold (personal) property; and freedom from arbitrary arrest and seizure as defined by the concept of the rule of law. These liberties are all required to be equal by the first principle, since citizens of a just society are to have the same basic rights

^۲. John Rawls, A Theory of Justice, p۶۰

so that they are both Second: social and economic inequalities are to be arranged advantage (a) Reasonably expected to be to everyone's (b) Attached to positions and offices open to all,

نباشند آن هم قابل قبول نیستند.

رالز با قبول این نابرابری‌ها در مقابل برابری‌ها می‌کوشد که این نابرابری‌ها هم به نفع اقشار ضعیف جامعه باشند و اثر بد آنها روی افراد جامعه از بین برود تا جامعه بطور احسن به طرف عدالت هدایت شود.

۱-۱- کالاهای اساسی طبق رالز

رالز کالاهای اساسی را به انواع ذیل تقسیم می‌کند (آرمان مهر، ۱۳۹۰: ۱۱۶):

- آزادی سیاسی

رالز می‌گوید که در یک جامعه فرد باید حق رای دهی داشته باشد و برای رسیدن به مقامات دولتی و عمومی حق مساوی داشته باشد. اگر این طور نباشد آزادی او کامل نیست و آن جامعه عادلانه نخواهد بود.

- آزادی بیان

رالز می‌گوید که باید هر فرد جامعه همراه آزادی سیاسی آزادی بیان و ایجاد اجتماعات هم داشته باشد. اگر آزادی بیان باشد فرد می‌تواند بر کارهای دولتی تنقید و تشویق کند و اگر دوچار مسأله باشد می‌تواند با ایجاد اجتماعات به آزادی بیان به گوش افراد حکومت برساند.

- آزادی فکر و عقیده

هر فرد جامعه حق دارد فکر و عقیده که دوست دارد اختیار کند و لازم نیست فکر و عقیده خود را با اعمال حکومتی یا با اکثریت آن جامعه هماهنگ کند. با الفاظ دیگر طبق رالز اقلیت‌های یک جامعه حقوق اساسی مساوی دارند.

- حق مالکیت فردی

هر فرد جامعه می‌تواند با کسب و کار و تلاش خود مالک دارای‌ها باشد.

- آزادی توقیف

رالز می‌گوید که در یک جامعه باید فرد از دستگیری مستبدانه و خودسرانه آزاد باشد. اگر در جامعه دستگیری مستبدانه باشد سرمایه گذاران سرمایه گذاری نخواهند کرد و تمام افراد جامعه زیر خوف و وحشت زندگی خواهند کرد و جامعه ناامن و بی عدل

خواهد شد.

- عزت نفس

بالتر ازمه چیز، حفظ عزت نفس است و اگر عزت نفس حفظ شود فرد می‌تواند در کارها و برنامه‌های خود صمیمانه شرکت کند و سبب توسعه اقتصادی جامعه شود.

آزادی فردی نزد رالز با اهمیت ویژه برخوردار است و با هیچ وجه نمی‌توان آن را بدون قید رها کرد. نزد رالز فقط در دو صورت عدم اصل اول (نبود آزادی) را می‌توان قبول کرد.

۱. اگر آزادی فردی، آزادی کلی که همه افراد جامعه از آن بهره می‌برند را محدود و مقید سازد.

۲. اگر افراد خودشان به علت دستیابی و فراهمی بیشتر دیگر آزادی‌ها، آزادی کمتر را در برخی زمینه‌ها قبول کنند.

۲-۱- کالاهای غیر اساسی طبق رالز

رالز آزادی‌های اقتصادی مثل حق مالکیت ابزار تولید و آزادی تجارت و معامله را کالاهای غیر اساسی می‌شمارد و این‌ها را آزادی‌های بنیادی نمی‌داند برای همین این‌ها می‌توانند در معرض خطر قرار داشته باشند (همان، ۱۱۶).

۳-۱- علل قبول نابرابری‌ها

رالز این نابرابری‌های اقتصادی را در جامعه به دو علت قبول می‌کند.

۱. افرادی که دارای تحصیلات بالاند به واسطه کارهای خودشان به درآمدهای بالای دست خواهند یافت

۲. نابرابری‌های که توسط نهادها ایجاد می‌شود.

اصل تفاوت نزد رالز به سه نوع اصل تقسیم می‌شود

الف) اصل پیشینه - کمینه

طبق این قاعده و اصل رالز می‌گوید که ما باید از بین شقوق‌های مختلف آن شق را انتخاب کنیم که ضررهای احتمالی آن از ضررهای احتمالی شقوق‌های دیگر کمتر باشد. این قاعده و اصل رالز تقریباً مشابه نظریه مطلوبیت است که در آن یک مصرف کننده

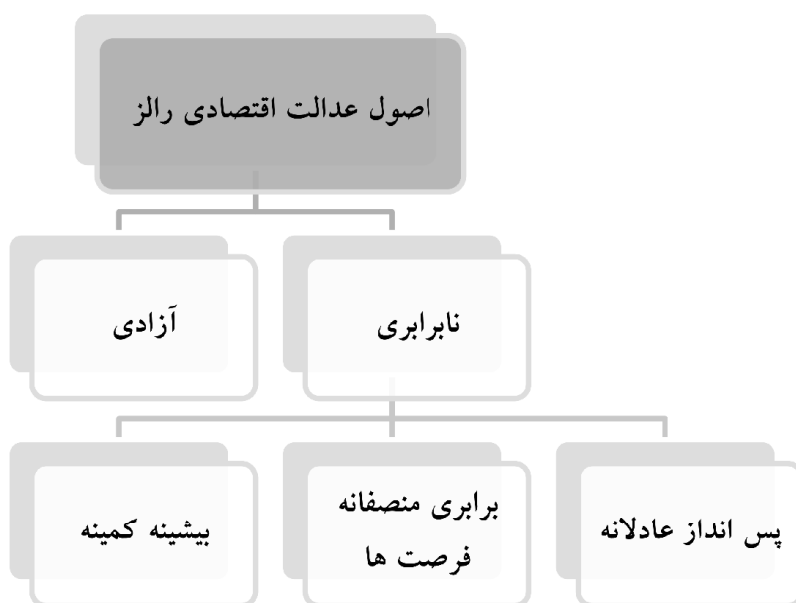
آن شق را انتخاب می‌کند که مطلوبیت آن به نسبت شوق دیگر زیاد باشد و در نتیجه مطلوبیت کل صارف زیاد شود و او در حالت توازن قرار بگیرد. رالز هم می‌گوید که اگر آن شق را انتخاب کنیم که ریسک آن کمتر از ریسک شقوق دیگر باشد جامعه می‌تواند به طرف عدالت حرکت کند.

ب) اصل برابری منصفانه فرصت‌ها

نابرابری اقتصادی و اجتماعی آن وقت عادلانه و مقبول‌اند که حق دستیابی به مشاغل و مناصب اجتماعی به صورت فرصت‌های مساوی و عادلانه در اختیار همه افراد باشد. طبق این اصل افرادی که دارای قابلیت و استعداد باشند به درآمد و شغل‌های دلخواه می‌رسند و در جامعه حرکت اقتصادی به وجود می‌آید.

ج) اصل پس انداز عادلانه

طبق این قاعده و اصل مستقبل نسل آینده حفظ خواهد شد چرا که جامعه موجود برای نسل آتی پس انداز می‌کند و سرمایه گذاری می‌کند. ممکن است نرخ این پس انداز در مراحل اولیه توسعه کم باشد و با توسعه زیاد شود.



۲- اصول عدالت اقتصادی از نظر کیلسو ایدلر

کیلسو یک اقتصاددان و ماهر قانون بود و ایدلر فلسفی بود. هر دو باهم یک کتاب نوشتند که اسم آن کتاب "منشور سرمایه دارانه" است در سال هزار و نصد و پنجاه و هشت (۱۹۵۸) در ایالت متحده آمریکا چاپ شد. آنها در آن کتاب اصول عدالت اقتصادی خود بیان کردند. و این نظریه تحت اقتصاد ثنائی (Binary Economics) شهرت یافته چرا که در این نظریه فقط دو ابزار تولید سرمایه و کار بحث شد. و ما این جا آن اصول را مختصراً بیان می کنیم.

۱. اصل توزیع

«هر آن شخص که در تولید ثروت سهیم است حق دارد که متناسب با سهم خود در

تولید آن ثروت، ثروت را داشته باشد».^۱

این اصول بیان گر این است که هر شخصی که در تولید ثروت در جامعه سهم نیست حق ندارد از آن ثروت استفاده کند و آنهای که در تولید ثروت سهم نیستند نمی‌توانند در جامعه از آن استفاده کنند. طبق این اصول افراد معذور و ضعیف و سن رسیده که نمی‌توانند در تولید ثروت سهم باشند از آن محروم می‌شوند. ولی اسلام این حق را قبول دارد هرکس در تولید ثروت بکوشد و سهم باشد حق تملک و تصاحب آن را طبق سهم خود دارد و هیچ مانعی در این امر نیست ولی با این، به طرف افراد معذور و ضعیف و کودکان هم توجه کرده و حقوق آنها را هم در جامعه تعیین کرده است و آنها را هم مستحق تصاحب ثروت دانسته مثلاً با وراثت یا هدیه و غیره این افراد هم می‌توانند ثروت را داشته باشند.

آن جنس‌های که قابل انتقال‌اند و قیمت دارند معمولاً جنس‌های اقتصادی‌اند و در عمل توزیع اینها فقط اصول برابری رعایت می‌شود، و آن این است که هر چیز یا جنس با چیزی یا جنسی تبادله شود که قیمت و قدر آنها مساوی باشد. در این صورت فروشنده و خریدار هیچ کس ضرر نخواهد کرد و عمل توزیع عادلانه خواهد شد.

۲. اصل مشارکت

« هر شخص حق طبیعی، زندگی کردن را دارد برای همین حق دارد زندگی خود را با وسایل قانونی حفظ کند. و برای به دست آوردن روزی خود حق دارد ثروت را تولید کند یا در تولید ثروت مشارکت کند».^۲

^۱ . The Capitalist Manifesto, Louis O. Kelso, Mortimer J. Adler, p ۸۰.

Among those who participate in the production of wealth, each should receive a « share that is proportionate to the value of the contribution each has made to the »production of that wealth.

^۲ . ibid, p ۸۰.

Every man has a natural right to life, in consequence whereof he has the right to « maintain and preserve his life by all rightful means, including the right to obtain his

این اصل بیاگر حقوق طبیعی بشر است هر بشر حق زندگی را دارد و نمی‌تواند بدون رزق و روزی زندگی را ادامه دهد و برای کسب روزی خود حق دارد ثروت را تولید کند یا در تولید آن مشارکت کند. همه افراد حقوق مساوی دادند که در عمل تولید ثروت مشارکت کنند. این چیز بیانگر آن است که هر فرد می‌تواند قوت کار خود را در کاری که می‌خواهد استفاده کند و با کار خود تولید کند.

یک اقتصاد که در آن در تولید ثروت، سرمایه سهم زیادی دارد و لیبر/کار سهم کمتری دارد در آن اقتصاد اکثر کارمندا بدون اشتغال می‌باشند و همین سبب می‌شود که بیکاری و تورم در جامعه به وجود به آید و وجود بیکاری و تورم عادلانه نیست چرا که طبق اصل مشارکت قبول کردیم که همه افراد حق زندگی دارند و بیکاری موجب می‌شود که روزی مکفی خود را از دست بدهند و تورم هم ناعادلانه می‌باشد چرا که طبق اصل توزیع گفتیم که جنس‌ها با جنس‌های تبادل شوند که قیمت و قدر آنها مساوی باشد و تورم نشان دهنده قیمت‌های بالا است.

۳. اصل محدودیت

«هر فرد حق دارد که برای تولید روزی مکفی خود ابزار تولید (مثلا سرمایه، زمین) را داشته باشد و حق ندارد که دایره تولید خود را تا این حد وسیع کند که دیگران را از عمل تولید ثروت و روزی خارج کند. هیچ فرد اجازه ندارد در راه تولید روزی خود، دیگران را ضرر کند و آنها را از عمل تولید خارج کند»^۱

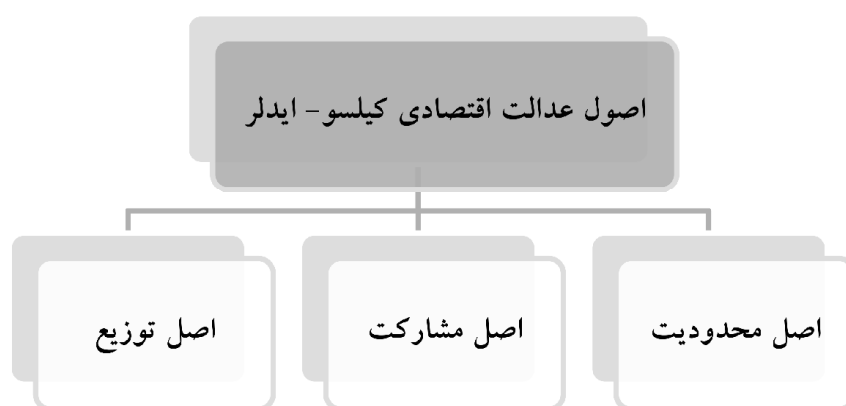
«subsistence by producing wealth or by participating in the production of it

^۱. ibid , p ۸۱

Since everyone has a right to property in the means of production sufficient for « earning a living, no one has a right to so extensive an ownership of the means of production that it excludes others from the opportunity to participate in production to an extent capable of earning for themselves a viable income; and, consequently, the ownership of productive property by an individual or household must not be allowed to increase to the point where it can injure others by excluding them from the opportunity to earn a viable income.

در این جا محدودیت اخراج نکردن دیگران از طرف سرمایه گذار یا صاحب شرکت نیست بلکه از طرف فرد واحد جامعه است که خودش کار می‌کند و روزی خود را به دست می‌آورد. اگر کارمند کارخانه تساهل کند و در عمل تولید کارخانه مزاحم شود صاحب کارخانه او را می‌تواند اخراج کند.

اگر طبق این اصل عمل شود حقوق دیگران در مورد تولید ثروت حفظ خواهند شد. اگر در یک اقتصاد، ابزار تولید مثل سرمایه و زمین یا تکنولوژی در دست افراد معدود باشند این سبب می‌شود که آنها دیگران را از عمل تولید ثروت اخراج کنند و کل ثروت آن جامعه را تصاحب کنند. لذا اگر ابزار تولید در دسترس همگان و آزاد باشند و همه مساویا در عمل تولید بتوانند شرکت کنند این امر موجب حرکت اقتصادی عادلانه در آن جامعه خواهد شد.



اصول عدالت اقتصادی در اقتصاد اسلامی

در بین مسلمانان اولین کسانی که به طرف تفکر عدالت طلبانه قدم نهاده‌اند، سید قطب، شهید مطهری، شهید صدر، امام خمینی و محمدرضا حکیمی بوده‌اند. اولین کسی که عدالت را به عنوان قاعده فقهی یاد کرده شهید مطهری است؛ ایشان می‌گویند اصل عدالت

از مقیاس‌های عدالت است این نیست که هر آنچه دین گفت عدل است بلکه هر آنچه عدل است دین می‌گوید.

امام خمینی عدالت را به عنوان معیار تعبیر کرده است که مانند قوانین ریاضی کهنه نمی‌شود و شهید صدر عدالت اقتصادی را از ارکان اقتصاد اسلامی می‌شمارد. شهید صدر عدالت را آنچنان مورد تاکید قرار می‌دهد که گویا مکتب اقتصادی اسلام بدون عدالت مکتب اسلامی نخواهد بود. ایشان در جلد دوم کتاب اقتصادنا دو اصل عدالت اقتصادی بیان می‌کند. اول تکافل اجتماعی و دوم توازن اجتماعی.

۱- اصول عدالت اقتصادی از نظر محمد رضا حکیمی

محمد رضا حکیمی اصول عدالت خود را در کتاب « الحیات » بیان می‌کند. ایشان ۲۲

اصل بیان می‌کند ولی می‌توان آن را به هشت اصل جمع بندی کرد که عبارتند از:

۱- عدالت و توازن اقتصادی	۳- تعمیم امکانات معیشتی	۵- کرامت انسانی	۷- مواسات
۲- احسان و هماهنگی معیشت‌ها	۴- قوامیت و اعتدال مالی	۶- تساوی در آفرینش	۸- توحید

(آرمان مهر، پیشین: ۱۵۰).

عدالت و توازن اقتصادی

در اندیشه حکیمی اصل نظام اقتصادی اسلام عدالت است و اسلام به اقتصاد اصالت می‌دهد. نزد ایشان معنی واقعی عدالت اقتصادی رسیدن به زندگی بدون فقر است، هر جا فقر است عدالت نیست و هر جا عدالت نیست توحید نیز به شایستگی وجود ندارد. ایشان این موقف را دارند چرا که نزد ایشان اسلام به اقتصاد اصالت می‌دهد. ایشان می‌گویند که نماز دین ستون است و ستون نماز نان است چرا که اگر بدن انسان قوت نداشته باشد نمی‌تواند نماز بخواند و نان سبب قوت بدن انسان است. طبق ایشان اهمیت مال برای جامعه انسانی مثل آب برای مزرعه است و اگر آب در مزرعه از مقدار لازم کم و زیاد شود سبب نابودی فصل می‌شود همی طور اگر مقدار مال در جامعه از مقدار

لازمش کم و زیاد شود سبب تفریط زر و افراط زر/ تورم می‌شود و این بی عدالتی اقتصادی در جامعه می‌باشد.

نزد ایشان عالی‌ترین هدف از عدالت اقتصادی مساوات است و قایل است که مساواتی که اسلام به پذیرفتن آن به عنوان یک اصل فرا می‌خواند مساوات در مصرف است نه مساوات در مالکیت. ایشان با استناد با آیات و روایات می‌گویند که جامعه اسلامی باید با مساوات اقتصادی اداره شود. یعنی طبق این اصل اگر در جامعه با عدالت رفتار شود و مساوات باشد نتیجه اش توازن اقتصادی می‌باشد.

احسان و هماهنگی معیشت‌ها

احسان افزون بر عدالت است. مثلاً اگر کسی احسان کند نباید امید بدله یا عوض داشته باشد. احسان هم از یک سو سبب مساوات در جامعه می‌شود. در نگاه سرمایه داری طبقات جامعه به دو نوع ثروتمندان و فقراء تقسیم می‌شود که این در اسلام قابل سرزنش است و اسلام افراد جامعه را با احسان کردن بر دیگران به طرف مساوات در مصرف هدایت می‌کند. احسان کردن فقط محدود به سبب مساوات در مصرف نمی‌باشد بلکه می‌تواند سبب هم آهنگی معیشت‌ها شود. وقتی کسی به دیگر قرض می‌دهد اگر او با به کارگرفتن این قرض خود کفیل شود این سبب هماهنگی معیشت‌ها است.

تعمیم امکانات معیشتی

از نظر تکوینی همه چیز برای عموم بشر خلق شده است لذا هیچ چیز خاص با هیچ کس نیست. وسایل طبیعی عمومی رزق و روزی برای استفاده همگان است و هیچ کس حق مالکیت فردی ندارد. اسلام برای رسیدن به هدف مساوات و عدالت اقتصادی در جامعه اسلامی امتیاز خواهی و امتیاز بخشی را منع کرده است. هر کس می‌تواند برای به دست آوردن روزی کار و کوشش کند و حق دارد برای بهتر کردن سطح زندگی خود هنر یاد بگیرد و یا درس بخواند. اسلام قایل به این است که همه در راه کسب و کار رزق حلال آزاد باشند.

قوامیت و اعتدال مالی

مال در حقیقت از آن خدا است و در دست انسان امانت است. در منطق اسلامی

هدف به دست آوردن مال تامین معیشت در حد کفاف است و بخشیدن مال بین مردم محتاج و نیازمند است. اگر این دو امر در زندگی افراد جامعه رعایت شوند گردش مال در جامعه در حالت قوامی می باشد.

در جهان امروز منبع اکثر مسایل اقتصادی کلان گردش پول است. اگر گردش پول از حالت قوامی خود زیاد باشد باعث تورم می شود و تورم بالاخر باعث کسادبازاری و کسادبازاری باعث بیکاری می شود و بیکاری اقتصاد را تباہ می سازد.

کرامت انسانی

کرامت انسانی مختص با یک فرد یا گروه نیست بلکه به همه آدم ها اختصاص دارد و مقتضای آن این است که همه انسان در بهره مندی مواهب الهی یکسان اند. اسلام جمع آوری ثروت را جایز نمی داند و مصرف غیر ضروری مال را هم نکوهش می کند. اسلام همه کارهای که سبب از بین رفتن کرامت انسانی فرد شوند حمایت نمی کند.

تساوی در آفرینش

این اصل می گوید که همه انسان ها در آفرینش با یک دیگر فرق ندارند و همه مخلوق رب واحد اند. همه انسان ها حق مساوی برای استفاده از موهبت های الهی دارند.

مواسات

آیه ده سوره ی حجرات آیه اخوت است و بیانگر اصل برادری و مواسات اسلامی است. یک پدر مال خود را بین فرزندان خود به طور مساوی تقسیم می کند ، اسلام نیز به عنوان پدر روخانی مسلمان ها می خواهد اموال عموم مسلمانان مساویا بین مسلمانان تقسیم شوند. موارد اجل برادری و مواسات اسلامی در امور معیشت اند. اصل برادری اسلامی از مویدات اصل مساوات است. اسلام پاداش های اخروی را در مقابل برادری و مواسات اسلامی وعده می دهد. این تفکر در هیچ یک از نظام های اقتصادی جهان جز نظام اقتصادی اسلام وجود ندارد.

توحید

همه انسان ها مخلوق خدای واحداند و از یک گوهر تخلیق شده اند لذا در حقوق اقتصادی و اجتماعی همه برابر اند. انسان موحد در امر تولید کالاها و خدمات، نه فقط

سود و منفعت خود را بلکه حقوق بنیادین انسانی دیگران را نیز رعایت می‌کند. و تولید را خالصاً برای رضای الهی انجام می‌دهد.

۲- اصول عدالت اقتصادی از نظر شهید صدر

شهید صدر در کتاب اقتصادنا دو اصل برای عدالت اقتصادی در ذیل مسئولیت دولت بیان می‌کند: اول تأمین اجتماعی و دوم توازن اجتماعی (شهید صدر، ۱۳۹۳: ۳۸۵).

۱.۲- اصل تأمین اجتماعی

اسلام دولت را برای تأمین اجتماعی افراد مکلف کرده است. بر دولت لازم است که زمینه لازم را برای تأمین اجتماعی مردم فراهم آورد. دولت باید در عرصه اقتصادی جامعه حضور مفید داشته باشد تا مردم بتوانند با کار کردن نیازهای اساسی خود را تأمین کنند. ولی با انجام این امر از طرف دولت ممکت است در جامعه افرادی باشند که نتوانند کار کنند یا با وجود کار کردن نتوانند نیازهای اساس خود را تأمین نمایند. در این جا بر دولت اسلامی لازم است، با منابعی که در اختیار دارد نیازهای اساسی این گونه افراد را تأمین نماید. طبق شهید صدر این اصل به دو اصل قابل بررسی است.

۱.۱.۲- کفالت همگانی

به موجب این اصل مسلمانان کفالت همدیگر را به عهده دارند و اسلام این چیز را لازم می‌داند. در احادیث و آیات قرآنی به این امر تأکید فراوانی شده و در صورت انجام آن بشارت‌های در آخرت و به صورت انجام ندادن آن وعده‌های عذاب اخروی داده شده است. این اصل در واقع اخوت اسلامی را بیانگو است و دولت اسلامی را موظف به اجرای آن می‌کند.

۲.۱.۲- سهم بودن جامعه در درآمدهای مالیاتی

علاوه بر کفالت همگانی دولت موظف است سطح متوسط زندگی را برای همه افراد جامعه فراهم آورد بالخصوص برای آن‌های که نمی‌توانند کار کنند و یا با کار کردن هم به سطح زندگی متوسط جامعه اسلامی نرسیده‌اند و نتوانسته‌اند که به نیازهای اساسی خود برسند. راه عملی رسیدن به چنین هدف حضور موفق دولت اسلامی در عرصه اقتصادی است. توزیع عادلانه بیت المال بین حاجتمندان و فقراء و جلوگیری از احتکار و تورم

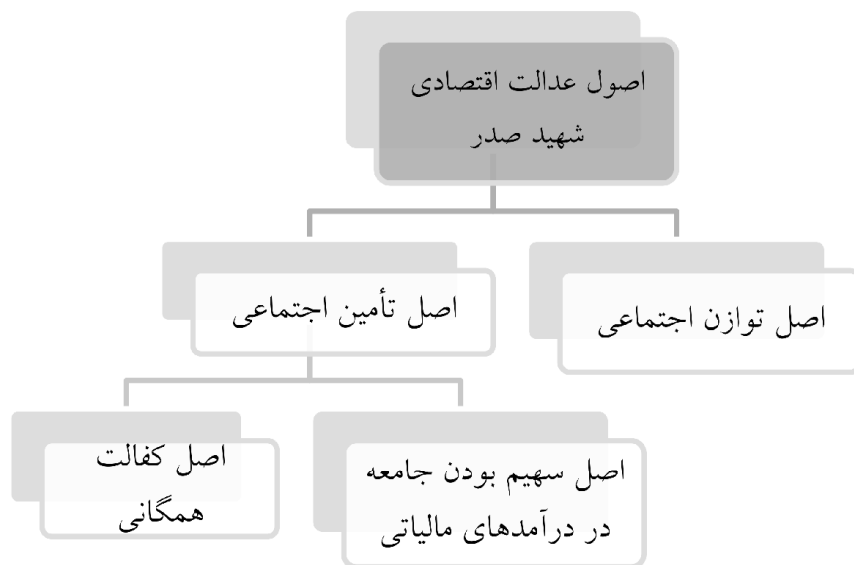
می‌توانند قدم‌های مؤثر در این زمینه باشند.

۲.۲- اصل توازن اجتماعی

افراد بشری با یکدیگر تفاوت‌های دارند که جنبه‌های مختلفی دارد. افراد در سطح عقول، استعدادها و قابلیت‌ها و شجاعت و مانند آن مختلف‌اند و اسلام این اختلاف را قبول دارد. به همین علت طبقات در جامعه به وجود می‌آیند و کسی بنا بر قابلیت خود برده دار و کسی بنا بر کمی استعدادها برده می‌شود.

مبنای دوم اختلاف در سطوح زندگی کار است. کار در اسلام به عنوان مبنای مالکیت و حقوق شناخته شده است.

مراد از توازن اجتماعی در اسلام توازن در سطح عمومی زندگی است نه توازن و برابری در درآمدهای افراد جامعه. اگر مراد از توازن اجتماعی توازن درآمدی باشد این عادلانه نخواهد بود و در حالیکه نظام اقتصادی اسلام مدعی عدالت است. مراد از توازن اجتماعی توازن سطوح زندگی عادی مردم جامعه است. برای همین در اسلام اسراف حرام است. اگر ثروتمندی بخواهد ثروت خود را در نیازهای غیر اساسی و برای خرید اشیاء تعیش صرف کند، در اسلام ممنوع است. اسلام می‌خواهد این ثروت باید برای نیازمندان جامعه اسلامی صرف شود.



جدول: اصول عدالت اقتصادی در اقتصاد متعارف و اقتصاد اسلامی

اصول عدالت اقتصادی در اقتصاد اسلامی		اصول عدالت اقتصادی در اقتصاد سنتی		
اصول	بیان کننده	اصول	بیان کننده	
عدالت و توازن اقتصادی	رضا حکیمی	آزادی		جان رالز
احسان و هم آهنگی		نابرابری	بیشینه کمینه	
معیشت ها				
برادری و مواسات				
تعمیم امکانات معیشتی		برابری منصفانه		
قوامیت و اعتدال مالی		فرصت ها		
کرامت انسانی		پس انداز عادلانه		
توحید		اصل توزیع		کیلسو- ایدلر
کفالت همگانی	تأمین اجتماعی	اصل مشارکت		
سهیم بودن جامعه در درآمدهای مالیاتی		اصل محدودیت		
توازن اجتماعی				

نتیجه‌گیری

عدالت مطلقاً یک مفهوم ذهنی است و با نسبت به مفاهیم دیگر انواع خود را ایجاد می‌کند. عدالت اقتصادی هم یک مفهوم ذهنی است و نمی‌توان آن را با موازین مادی اندازه‌گیری کرد. هیچ کس از فلاسفه یا علماء تعریف جامع و مانع عدالت را بیان نکرده‌اند. ریشه عدالت در نفس بشر وجود دارد و وجود و عدم آن را خود شخص بهتر از دیگران احساس می‌کند و همچنین اگر عدالت در یک جامعه وجود داشته باشد یا نه، افراد جامعه نیز آن را حس می‌کنند.

نظام‌های اقتصادی برای تحقق عدالت اقتصادی راهکارهای مختلف پیشنهاد کرده‌اند. اصول عدالت اقتصادی که در اقتصاد غرب بیان شده‌اند محدوداند و در واقع سبب قیام عدالت در جامعه نمی‌شوند. هر دو نظام‌های اقتصادی بزرگ جهان سرمایه‌داری و سوسیالیزم برای تحقق عدالت اقتصادی راهکارهای جداگانه بیان کرده‌اند، و هر دو در تحقق این امر ناکام مانده‌اند برای همین ما شاهد طبقات مختلف در جوامع غرب هستیم. اسلام دین وحیانی است و تعلیمات آن از طرف خداوند متعال‌اند. اسلام اصول عدالت اقتصادی را بیان فرموده است که اگر بر آنها عمل شود قطعاً عدالت اقتصادی متحقق خواهد شد. تصور و مفهوم عدالت اقتصادی در اسلام به نسبت تصور و مفهوم آن در اقتصاد سنتی زیاد واضح و روشن است. تصور عدالت اقتصادی در اقتصاد سنتی محدود به توزیع و مشارکت در تولید است ولی اسلام از مبادله تا باز توزیع ثروت و درآمد تمام مراحل عدالت اقتصادی را بیان کرده است. اسلام برای اجرای عدالت اقتصادی فرد، جامعه و دولت هر سه را موظف به رعایت اصول و قوانین کرده و مفادهای اقتصادی و مالی آنها را وابسته با یکدیگر و پیوسته با حرکت اقتصادی دانسته است.

فهرست منابع

۱. آرمان مهر، محمد رضا (۱۳۹۰)، رالز - حکیمی (بررسی تطبیقی و نقد معیارها و ابعاد عدالت اقتصادی در اندیشه جان رالز و محمد رضا حکیمی)، دلیل ما.
۲. حکیمی، محمد رضا و همراهان، الحیاء، ترجمه احمد آرام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران
۳. شهید صدر، سید محمد باقر (۱۳۹۳)، اقتصادنا، مترجم سید ابوالقاسم حسینی ژرفا (اقتصادنا)، جلد دوم، پژوهشگاه علمی تخصصی شهید صدر (انتشارات دارالصدر).

۱. The Capitalist Manifesto, Kelso, Louis o, Adler, Mortimer

j,Random House, New York ۱۹۵۸

۲. Rawls, John, A Theory of Justice, The Belknap Press of Harvard University Press Cambridge, Massachusetts London, England